

نقد بیانات اعلیحضرت در مصاحبه بادویچه وله

امیرفیض- حقوقدان

جواز این تحریر، رضایت اعلیحضرت از کسائی است که:

«چشم بسته حرف هرکسی را قبول نمیکند، تحقیق میکند، نقد میکند»

(از همین مصاحبه دویچه وله)

در هفدهم اکتبر سال جاری اعلیحضرت در گفتگوی بادویچه وله آلمان بیاناتی داشته اند که به اعتبار توصیه و نیز منطق مصاحبه، به اتفاق به نقد آن همت میکنیم.

در این مصاحبه، که اعلیحضرت بعنوان یکی از رهبران اپوزیسیون معرفی شده اند هیچ موضوع تازه که تجزیه و تحلیلی را ضرور سازد دیده نمیشود همان نظرات سابق است بامکملاتی در دسرساز که نقد مصاحبه را از نظر معنی کمی تکراری میسازد که این تحریر سعی خواهد کرد رعایت موضوع را مرعی دارد.

۱- اعلحضرت در پاسخ به سوال رابطه ایران بامسئله ترور سفیر عربستان در آمریکا لازم دانسته اند که ماهیت نظام جمهوری اسلامی و لزوم مقابله با آنرا تشریح بفرمایند در این تشریح است که متاسفانه لزوم حمایت و دخالت خارجی در مبارزه آزادیبخش ایرانیان را برای چندمین بار مطرح میفرمایند و خواهان آن شده اند که «جهان فراتر از آنچه تابحال پیش برده است قدمهای بیشتری بردارد» و در دنبال توصیه به جهان، کیفیت قدم های بیشتر را تشبیه میفرمایند به «قیام های کشورهای عربی و مصر که جهانیان آنرا برای ایرانیان تدارک به بینند به این شرط که مسئله فقط از دید منافع امنیتی و استراتژی جهانی نباشد بلکه بنفع مردم و ملت ماباشد»

نقد مطلب (۱)

دخالت غرب در مبارزه ایرانیان

شرط، هنگامی شرط حقوقی محسوب و قابل اعتبار است که مربوط و متعلق به حق قانونی باشد در غیر این صورت شرط محسوب نمیشود. قانون از چنین شروطی بنام شرط خلاف قانون و شرط خلاف مقتضای عقد نام برده است از آنجاکه دعوت به **مداخله خارجی در امور کشور از هر باب که باشد حق قانونی افراد آن کشور نیست و خیانت محسوب میگردد**، شرط متعلق به آن دعوت هم فاقد اعتبار است فکر میکنم یک مثال قضیه را روشن کند.

هر مردی، حقوقی نسبت به همسر خود دارد ولی این حقوق آنقدر وسیع و آزاد نیست که مرد هرکاری که خواست با همسرش بکند مثلا بیگانه را دعوت به برخی اعمال با همسرش بنماید بشرط اینکه آن اعمال سبب رضایت همسرش هم بشود. از آنجا که آن مرد بی غیرت، حق دعوت آن بیگانه را ندارد شرطش درست نیست و هر جام طرح کند خفت و شرمساری حق اوست.

هر فردی حق دارد در حدی که قانون و عرف آن ملت، مقرر کرده از مواهب و وطنش استفاده کند حق خیانت، دعوت بیگانه به دخالت در امور کشور، کمک خارجی به مخالفین به بهانه تامین آزادی و ایجاد دموکراسی و امثالهم را ندارد و لذا شرط بردار هم نیست، این نوع شروط که غالباً برای چاشنی دعوت خارجیان به مداخله در امور کشور عنوان میشود برای بزرگ کردن ماهیت دعوت به دخالت است و نه مقبول است و نه مسموع. اثرش فقط ننگ و اتهام بیگانه پرستی است.

وانگهی اعلیحضرت در همین مصاحبه بر نظریات سابقاشان دائر بر اینکه «تاگزینه ی ملموسی که بعنوان بدیل جمهوری اسلامی معرفی نشده»، نه کارنیروهای آزادیخواه پیش خواهد رفت و نه جهانیان خواهند توانست تاکید دارند

در اینصورت چه عجله ای است هنوزکه نیروهای آزادیخواه گزینه ملموسی بعنوان بدیل جمهوری اسلامی بوجود نیاورده اند و اعلیحضرت هم در همین مصاحبه امیدواری به تشکیل آن را در آینده ی نامعلوم داده اند، چراشخص اعلیحضرت بارین ننگ و نکبت دعوت خارجیان رایبه مداخله در امور ایران و تدارک تظاهرات رایک تنه بعنوان یکی از رهبران اپوزیسیون متحمل شوندریال صبر بفرمایند که اپوزیسیون تشکیل و کنگره ملی مورد نظرشان شکل بگیرد و عموم رهبران اپوزیسیون دعوت نامه مداخله خارجیان را در مبارزه آزادیخس ایران صادر کنند که افتخار تبدیل ایران به لیبی و عراق و افغانستان نصیب همه رهبران اپوزیسیون بشود نه اعلیحضرت به تنهایی.

نکته تازه ولی تلخ در نقطه نظر اعلیحضرت که تاکنون سابقه نداشته است اعلام غبن از عدم مداخله غرب در امور برخی از کشورهاست که میفرمایند «پس از فروپاشی شوروی غرب می بایست حکومت های غیردمکراتیک را تحت فشار قرار میداد»

در این بیان اعلیحضرت مسئله دخالت غرب در امور کشورها چنان حق محکم حقوقی شناخته شده که غبن پذیر هم گردیده است و در جریان مافات، غرب باید هم نسبت به قصور خودش در گذشته بعلت عدم دخالت در امور کشورها عنرخواهی کند و هم به تکلیف خود در دخالت در امور کشورها سببیت بیشتری بخرج دهد.

آرشیو تحقیقاتی نشان میدهد که وابستگان به جنبش سبز که در خارج فعالیت های سیاسی! میکنند و هریک سایت و نام مخصوصی رابخودشان اختصاص داده اند با آنکه در روزهای خروج از ایران سرفرازانه خواستار دخالت و تحریم سفت و سخت ایران از طرف آمریکائی و حمله نظامی به ایران بودند کم کم به قبح این درخواستها آگاه شدند و با استیضاحات میهن پرستان ایرانی آنها را از خواب غفلت و نادانی بیدار کرد و کمترتوسل خودشان رایبه بیگانه علنی میکنند ولی اصرارهای اعلیحضرت برای مداخله غرب در امور ایران بشرط انتقال دمکراسی به ایران همچنان تکرار میشود و این درحالی است که خود ایشان در همین مصاحبه میفرمایند «جهان آزاد بخصوص غرب در این ۳۲ سال کوچکترین تلاشی برای دیالک با آزادیخواهان دمکرات نداشته اند» در اینصورت چرا باید دعوت از مغولها ۳۲ سال ادامه یابد که اگر روزی هم این دعوت ها اجابت گردد هدیه مدعوین، الگوی عراق و لیبی برای ایران و ایرانیان است.

حاشیه : هم امروز در خبرها آمده بود که فرمانده ناتو گفته است «تاده روز دیگر عملیات هوایی علیه لیبی ادامه خواهد یافت»

چرا در حالیکه قذافی کشته شده جنگ پایان یافته است بمباران های ناتو تا ۱۰ روز دیگر ادامه خواهد یافت؟ زیرا هنوز زیربنای اقتصادی و صنعتی لیبی آنطور که غرب میخواهد ویران نشده است شاید ده روز کافی باشد و شاید هم نه هدف از دخالت ناتو نابود ساختن کشور لیبی بود تا حکومت آینده لیبی ناچار باشد که زیر کنترل غرب و آمریکا قرار گیرد، ملاحظه کردید که دعوت لات و لوت های لیبی از غرب برای آوردن آزادی برای آنها به کجا کشید در همین مدت کوتاه ناتو ۸۰۰۰ بار لیبی را بمباران کرده و علاوه بر نابودی تاسیسات صنعتی و انرژی و دریائی ۵۰۰۰۰ غیر نظامی هم کشته شده اند و هنوز این اول کار است **پایان حاشیه**

غرب بویژه آمریکا الگوی آزادی و دمکراسی خودشان را برای ملتها در عراق و لیبی به جهانیان نشان دادند تا جای گله و نایابوری و تاسف برای ملتها باقی نماند.

نقد مطلب (۲)**سوال بدون جواب**

یکی از سوالاتی که لااقل ۲۵ سال است که از اعلیحضرت سوال شده و بی جواب مانده است همین سوالی است که دویچه وله در این مصاحبه مطرح کرده که متأسفانه باز هم بلاجواب مانده است. سوال این است:

«شما صحبت از گروه‌های مختلف کردید این گروه‌ها که نام بردید چه کسانی هستند»

اعلیحضرت به این پرسش پاسخ نفرمودند چراکه چیزی که وجود واقعی و حقوقی ندارد نمیتوان عینیت آنرا نشان داد ولی مجازی بودن همه چیز رامیتوان به آدمهای ساده و ظاهربین بعنوان عین واقعی مدعی شد.

نقد مطلب (۳)**تناقض در بیان و ملاحظات**

در این مصاحبه اعلیحضرت به مطلبی متکی شده اند که بسیار تامل انگیز است میفرمایند: «سالها من به جهان آزاد و به خصوص جهان غرب بارها این را تاکید کردم که شما در این ۳۲ سال موجودیت جمهوری اسلامی، تنها دیالوگی که داشتید با رژیم جمهوری اسلامی و سرکردنگانشان بود و کوچکترین تلاشی در ایجاد دیالگ با نیروهای واقعا آزادیخواه و دمکرات نداشته اید»

بیان اعلیحضرت دانه به عدم دیالگ غرب با آزادیخواهان، با ملاحظات و تصدیقاتی (بتوضیح زیر) متناقض و متضاد است.

۱- اظهارات صریح رئیس جمهوری آمریکا در خطابه خود در سازمان ملل متحد و کنگره و نیز اظهارات وزیر خارجه آن کشور بدفعات و محکم تراز هر بار و تخصیص بودجه های کلان و ایجاد فرستنده های خبری متعدد و کمک های مالی به افراد و مشابهاات آن، ملاحظات عینی و تصدیق شده ای است که به هیچوجه پذیرای شک و تردید در حمایت و کمک به باصطلاح آزادیخواهان و مخالفین جمهوری اسلامی نیست.

۲- اظهارات برخی از عناصر مدعی آزادیخواهی در خارج از کشور در تائید حمایت و سرمایه گذاری غرب روی آنها- تشکیل کنفرانس ها زیر نظر شخصیت های سیاسی کشورهای خارج و انعکاس آن در خبرگزاریها، تصدیق و ملاحظات عینی است که نه تنها دلیل برقراری دیالگ بین غرب و آمریکا با مخالفین جمهوری اسلامی بلکه این دیالگ ها و نتایج آن است که در مسیر اجرایی خود با صرف سرمایه خارجی به تشکیل شوراهای و کنگره ها و سازمان ها چه بوسیله عوامل آمریکا در خارج از کشور و چه بوسیله وزارت امور خارجه آمریکا انجامیده است (مرکز سازماندهی ایرانیان مخالف رژیم بریاست دخترتدیک چینی در دوی)

۳- اعلام اعلیحضرت به اینکه «بطور دائم بارهبران و قانونگذاران کشورها در رابطه با مسائل ایران تماس دارند» قاطع ترین دلیل برقراری دیالگ بین غرب و آمریکا و آزادیخواهان است مگر اینکه اعلیحضرت را آزادیخواه شناسیم و یادیاک ایشان بارهبران و قانونگذاران کشورها در باب آب و هوا و جانوران ایران باشد.

بنابراین ملاحظات و تصدیقات بالا:

گلایه اعلیحضرت از غرب موجه بنظر نمیرسد و بیشتر گویای «ایجاد معذوریت و یا ایجاد مصونت» است زیرا:

الف - در همین مصاحبه، اعلیحضرت تصدیق دارند که مبارزه آزادیبخش ایرانیان فاقد شخصیت حقوقی، فاقد تشکیلات و موجودیت است و ابراز عقیده کرده اند که تا این مهم صورت نگیرد کمک غرب هم بیفایده است.

بنابراین توقع و انتظار از غرب و شرق و یا حتی افراد ایرانی برای کمک به مبارزه آزادیخواهی ایرانیان که موجودیت حقوقی ندارد انتظاری نامعقول است، آنهم کمکی که ماهیت آن خدمت به بیگانه و لکه ننگ پاک نشدنی است. پیگیری این نمایش رامیتوان در مفهوم ایجاد معذوریت و یا تصور مصونت گرفت.

نقد مطلب (۴)**رسالت و وظیفه**

اعلیحضرت در این مصاحبه و همچنین در مصاحبه های قبل، فراهم ساختن امکانات یک انتخابات آزاد را برای ایرانیان رسالتی برای خودشان دانسته و میدانند و در رابطه با این رسالت! وظانفی هم برای خودشان معین کرده اند.

رسالت، به معنای ابلاغ امر خداوند است، رسالت ازواژه هائی است که در حقوق اسلامی بکاررفته و بنابراین کاربرد آنرا باید در حقوق اسلامی یافت. ابلاغ و ماموریت از ناحیه خداوند به دوصورت ممکن است یکی رسالت پیامبران که امر خدا را در جهت تهذیب اخلاق، دعوت به توحید و پرهیزکاری به مردم ابلاغ میکنند و رسالت دوم موهبتی است که خداوند به پادشاهان میدهد که رفاه و امنیت مردم را تامین و عدالت را پدیدار و زندگی مادی مردم را فراهم سازند «مستند آیات قران»

و اما وظیفه و تکلیف، متوجه افراد است تا با عمل به مقررات دین، رسالت رسول خدا را جاری سازند و همچنین با اطاعت از فرامین شاه و قوانینی که بتوشیح شاه رسیده است در انجام رسالت پادشاه کمک کنند.

یکی از حکما در باب تکلیف بیان خاصی دارد که تقریبا چنین است.

«انسان ها کمالات و ترقیات خود را بمناسبت وجود تکالیف شرعی و مسولیت های قانونی که بدوش دارند بدست میآورند»

بنابراین افراد نمیتوانند برای خودشان رسالتی قائل شوند این عمل همانند آن است که کسی نامه ای به نشانی خودش پست کند همچنین است هیچکس نمیتواند برای خودش تکلیف و وظیفه ای قائل شود زیرا همانطور که عرض شد تکلیف و وظیفه از مشتقات رسالت پیامبران و پادشاهان و در حقوق مدرن قانون است لاغیر.

البته اینکه گفته شد افراد نمیتوانند برای خود رسالتی قائل شوند به اعتبارات منطقی و حقوقی است والا البته که افراد میتوانند برای خود قائل به رسالت شوند چنانکه آقای حسین پناهی گفته است: «رسالت من این خواهد بود که دواستکان چای داغ را از میان دو جنگ خونین بسلامت بگذرانم تا در شبی براحتی آنها را باخداای خویش چشم در چشم نوش کنم»

در تطبیق مورد، رسالت اعلیحضرت سلطنت و نمایندگی نهاد سلطنت و تکلیف و وظیفه ایشان هم همان است که در سوگندی که در نهم آبان یاد فرموده اند مقرر شده است و خارج از آن هر چه بفرمایند و یابکنند، لهُو و سهو است.

نقد مطلب (۵)**تلمذ دمکراسی**

در بیانات اعلیحضرت اشاره ای آمده که بیسابقه است مقصودم آنجاست که فرموده اند: «اگر قرار است اخوان المسلمین خلاء بعد از مبارک را پر کنند سرمایه گزاری برای دمکراتیزه کردن چنین کشوری خطرناک خواهد بود»

تفسیر بسیار جدیدی است بر دمکراسی (جای روسو خالی که آنرا تلمذ کند)

نقد ششم

نیاز به بختیارها

در این مصاحبه در رابطه با حکومت سکولار مورد نظر اعلیحضرت، سوال کننده میگوید: «بختیار از همان نخستین روزی که سرکار آمد بر حکومت سکولار تاکید داشت چرا شما بعد از آمدن به پاریس نتوانستید با او توافق داشته باشید»

سوال کننده نا آگاه است بختیار، نه تنها از نخستین روزی که سرکار آمد بر حکومت سکولار تاکید نداشت بلکه صریح و روشن از حضور حاکمیت مذهب در حکومت جانبداری و از خواسته خمینی در اجرای قوانین اسلامی جانبداری و رعایت

آترانویذ میداد ولی پس از آنکه به خارج از کشور آمد برای اولین بار در مصاحبه باباشگاه روزنامه نگاران فرانسه مسئله حکومت سکولار رامطرح ساخت که این تغییر عقیده مورد اعتراض یکی از خبرنگاران حاضر هم قرار گرفت.

عقیده و برآورد اعمال افراد، در زمان تصدی و حکومت آنها قابل ارزیابی و شناخت است نه در موقع برکناری که گفته اند: **«حاکمان در زمان معزولی جمله شبلی و یایزید شوند»**

در این مصاحبه اعلیحضرت نسبت به بختیارتوجهی من غیرحق و فساد انگیز ابراز داشته و میفرمایند: **«امروز به بختیاریها بیش از هزرماتی احتیاج داریم»**

این یک توصیه ناهق و فساد انگیز است، خدا نکند که این توصیه جای قبول باز کند بختیار که رسماً از رئیس جمهوری فرانسه در جریان جنگ عراق و ایران استیضاح میکند که چرا در دادن هواپیماهای پیشرفته سوپر آپاندار به عراق برای بمباران ایران تردید دارد و چرا عراق خازک و منابع نفتی ایران را بمباران نمیکند این چنین موجودی لیاقت ایرانی بودن را ندارد تا چه رسد که ایران به امثال اونیز مند باشد.

نقد (۷)

خانه و موکت

در پایان این مصاحبه، اعلیحضرت مانند مصاحبه های قبلی که تکیه کلامشان **«ما هنوز خانه رانساخته ایم میخواهیم دعوا سررنگ موکت و کاغذ دیواری کنیم»** را در مورد شکل نظام آینده بکار بردند.

این توضیح بنظر ممکن است لازم باشد تا اعلیحضرت تمثیل ساخت خودشان را پشتوانه محکمی برای اثبات مورد ندانند.

در دنیای امروز کسی که میخواهد خانه ای بسازد اگر عقل معاش داشته باشد به متخصص رجوع میکند و متخصص، نه تنها نقشه خانه را میکشد بلکه رنگ اطاقها و کف پوش و نوع آنرا که موکت و یا هارد وود [کف پوش چوبی] است تعیین میکند و حتی تاریخ تحویل خانه آماده نیز معین میشود، ولی کسی که عقل معاش ندارد نه تنها خانه ای که میسازد آن خانه ای نیست که بدردش بخورد بلکه بعد از اتمام آن خانه هم از این و آن میپرسد که برای رنگ دیوار و یا کف اطاقها چه بکنم و هرکس هم که آمد و نظریه ای داد دنبال آن نظر میروند تا شخص دیگری نظر دیگری بدهد.

کارسیاسی نیاز به عقل و درایت سیاسی دارد درایت سیاسی، کمال و کاملیت در تصمیم های سیاسی است تامین طرح اصلی و طرحهای اظطراری است که یک لحظه هدف سیاسی سردرگم نماند مبارزه سیاسی باید همه ابعادش روشن و متکی به نص و قانون باشد آشنای مردم و منطبق با فرهنگ و منش ایرانیان باشد.

چنین مبارزه ای خودش حرکت به جلو دارد موانع را میشکافد و جلو میرود و مبارزین را دنبال خود میکشد مبارزه است که تعیین تکلیف میکند نه اینکه افراد برای مبارزه ترسیم خط کنند مبارزه روی خط تاریخی عقیده و هویت ملی حرکت میکند و همینکه از آن خط منحرف شد میشود لکوموتیوی که از خط خارج و درجاده خاکی افتاده است یعنی همین وضعی که مبارزه مالیرانیان با آن روبرو شده است.